

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

حاجی و ملا

رسیده کارت دعوت ، صاف و ساده
ز فامیل ها و قوم خانواده
چو با فامیل ، روان گشتم به محفل
گهی موتر سواره ، گه پیاده
ز دختر های خود حاجی یکی را
که نامزد کرده و شیرینی داده
نموده دعوت از اغیار و از یار
سر داماد خود منت نهاده
به پتنوسی ، شرینی ، قند و دسئمال
طلا و سکه ، کرده استقاده
بی‌آورد و نهادهش ، پیش داماد
همه چک چک کنان بر پا ستاده
گروهی رقص ، رقصان ، مرد با زن
گروهی مست ، هم از جام و باده
بیگفتم ، حاجیا ! بادا مبارک
به هر یک زن و مرد خانواده

خدا پای و قدم ، نیکش نماید
 صحت ، با ثروت و ، عمر زیاده
 نما ، حاجی ! دگر ترک عیاشی
 شادی داماد دار ، آسان و ساده
 ز دردِ قلب و شش ، منمای شکوه
 کنون سالم ، صحتمند فوق العاده
 بدیدم ناگهان ، ملای مسجد
 نشسته روی چوکی ، بالُباده
 قره قل بر سر و ، تسبیح در دست
 که پنداری عبادت ، بر سجاده
 به ناگه آمد و دستی به ، من داد
 نفهمیدم که نر گفت ، یا که ماده
 خلاصه بعدِ صرفِ شام دیدم
 که ملا روبرو بنشسته ساده
 گهی قیل و گهی قالش بلندست
 جوانان جمله در دامنش افتاده
 نگه ، از کنجِ چشمانش به خوبان
 لبان را بین دندانها نهاده
 پیامد حاجی و گفتا به ملا
 بیاباهم برقصیم ، بی اراده
 گرفته خُنچه را ملا به دستش
 به پُشتش حاجی و بر دست ، خاده
 چنان رقصی به میدان هر دو باجه
 که حاجی سواره و ملا پیاده
 گهی پیچ و خمی در بین میدان
 مُشَوَّق گشته اهل خانواده
 ولی کم بود زنگ و جامن ، افسوس
 به ساز لوگری داده شهاده
 یکی مست و دگر مدهوش و بیحال

که از مستی شکسته جام و باده
 نواسه ها و فرزندان ، دالر
 سر حاجی و ملا پاش داده
 که دالر ، یادم آورد از پشاور
 یتیمان خفته اندر روی جاده
 ز بهر لقمه نانی ، بیوه زنها
 ز هر ناکس ، به گردن چون قلاده
 مریضان هر طرف ، خروار خروار
 نه دارو و نه درمان و ضماده
 بمیرد هرطرف ، مرد و زن و طفل
 و یا گشته ز مجبوری بلاده
 یکی جولان زند در خون و ، دیگر
 هم آب و آبرو برباد داده
 ببارد در وطن ، مرمی و راکت
 هلیکپوتر و جت های گیاده
 هدف گیرند جای طالبان را
 عجب باشد سر مردم فتاده
 به هر سو ، لاش طفلان و طنادر
 فتاده هر طرف ، خیلی زیاده
 به هرکنجی، سر است و دست و پایی
 که اکثر مُرده ها گشته براده
 تو پنداری ، در و دیوار گردون
 به هر جا ، عضوی انسانرا بزاده
 خداوندا ، چه محشر گشته برپا
 یکی را خار و دیگر را وساده
 یکی را در عذاب و فقر و شاقه
 دگر را آفریدی ، شاهزاده
 یکی از عشق و از عیش و عیاشی
 درِ عشرت ، به روی خود گشاده

یکی دالر بپاشد پیش پایش
 دگر ، سنگی به دندانش نهاده
 نداند دیگری جز ماتم و غم
 تولد در غمستانش بداده
 یکی روز و شبش ، خدمت به مردم
 دگر ، هم کور و کر باشد فلاده
 یکی با ساقی و مینا و ساغر
 دگر ، روز و شبش باشد عباد
 یکی فرمان دهد ، کای مرد مومن
 به قتل کافران کن ، استعاده
 ز هندی و یهودی و نصارا
 ثواب است گر کنی سوء استفاده
 حرام است عقد با ایشان شما را
 که آنها کافر هستند و بلاده
 چنین فرمان وصلت را ز مسجد
 دهد ملا به هر یک نر و ماده
 ولی « نعمت » همیشه نظم و نثری
 به جرم حاجی و ملا شهاده
 قلم خشک ، تنگ کاغذ ، وقت کوتاه
 و گرنه مینویسد با رشاده

معانی بعضی از واژه ها !

لُباده = جامه گشاد و بلند که روی قبا میپوشند * بلاده = فاسق *
 کپاده = بی ابرو و بدنام * رشاده = دلاوری ، قدرت ، نیرومندی *
 ضیماده مرهمی که روی زخمها می گزارند * وساده = ناز بالش *
 فلاده = عبث و بیهوده * استعاده = عادت به چیزی کردن *